

ارسال: ۱۴۰۰/۱/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۳۱

10.22034/nf.2024.208177

سه رساله تاریخی درباره قسطنطنیه و ایاصوفیه (۱)

مرتضی قاسمی* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران - ایران)

چکیده: قسطنطنیه، که امروزه به نام استانبول شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شهرهای واقع شده در مرز دو قاره اروپا و آسیاست که در طول تاریخ شاهد وقایع و فجایع فراوان بوده و بارها ویران و از نو ساخته شده است. در کتاب‌های معتبر تاریخی، در باب این شهر، مطالب مفصلی آمده است که در این مقاله، ضمن ذکر اجمالی آنها، رسائل سه‌گانه‌ای نیز معرفی خواهد شد. موضوع این رسائل، مطابق عناوین نسخ، «ذکر تاریخ قسطنطنیه و ایاصوفیه»، «تاریخ ایاصوفیه»، و «تاریخ فتح قسطنطنیه» است، اما محتوای هر سه رساله مشابه یکدیگر و نقل داستان‌گونه‌ای در باب پادشاهی «استون‌یانو» نامی، از فرزندان قسطنطین، و حکایت بنای کلیسای با نام ایاصوفیه در زمان پادشاهی اوست.

هریک از نویسندگان این رسائل از منبعی متفاوت استفاده کرده‌اند؛ نویسنده کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ، احمد بن احمد المنشی الجیلانی، آن را از روی «رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند» بازنویسی کرده تا «مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید». نویسنده تاریخ ایاصوفیه، درویش شمس، کتاب را مستقیم از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده است. نویسنده تاریخ فتح قسطنطنیه نیز، در پاسخ به خواهش عزیزی، کتابی را که از رومی به ترکی ترجمه شده بوده، به فارسی دری ادا می‌کند.

هرچند به دلیل تشابه بالای این نسخ سه‌گانه، از نظر حجم مطالب و محتوا، انتخاب یکی و رجحان آن بر دیگری دشوار می‌نمود، نسخه قلمی منشی گیلانی، به سبب ویژگی‌های زبانی و ادبی آن، انتخاب و نقل شد. آنچه در ادامه آمده بخش دوم متن نسخه‌های مذکور است.

کلیدواژه‌ها: قسطنطنیه، ایاصوفیه، قسطنطین، امپراتوری عثمانی، امپراتوری بیزانس.

۱. بخش اول این مقاله در نامه فرهنگستان (ویژه نامه آسیای صغیر)، شماره پیاپی ۸۵، به چاپ رسیده است.

* morteza.ghassemi@gmail.com

ذکر تعداد بنّایان و استادان و کارکنان

و ترتیب پایه عمارت عالیة ایاصوفیه و غیر آن

بر ارباب دانش و اصحاب بینش روشن و هویدا باد که از جمله معماران و استادان و نجاران و بنّایان و سایر کارکنان که به کار عمارت مشغول بودند این است که تحریر و تقریر می شود. اول صد نفر معمار بود که هر یک در صنعت [۳۰الف] و کاردانی و سنگ بندی و طاق آرائی و سایر کارهای بنّائی ثانی اثنین نداشته؛ و هر نفر معمار را صد نفر استاد ماهر در هر کار باهر مشغول آن کار بودند. و از جمله نقش بندان و طراحان و سنگ تراشان پنج هزار نفر بودند که هر یک به صنعت خود فیلسوف دوران آن و افلاطون زمان بودند. نقاش به نوک قلم از روی ماه نشان کلف می ربود [۳۰ب] و طراح^۱ به انداختن طرح، ید بیضا می نمود و سنگ تراش به تراشیدن و کندن سنگ رنگ رنگ آهنگ می فرمود و چند هزار نفری دیگر از استاد آهنگر و نجار هنرپرور و بنّای ماهر و فعله کارگر و از هر اصناف که آن کار را بایست مشغول بودند. حاصل الامر، مجموع صنّاع و پیشه کاران و سایر مردمان که در آن کار اشتغال داشتند همه [۳۱الف] پانزده هزار و صد نفر آدم بود و رئیس و پیشوای همه اغنادیوس معمار.

و روایت دیگر چنان است، العهده علی الزاوی، که بنیاد عمارت ایاصوفیه را بر نمود و نه پایه ترتیب نهاده اند و از پایه به پایه طاق های محکم افراخته، مجموع از سنگ آتش و دهلیزهای علی حده کرده، آب سحاب که از قباب خرد و بزرگ آن عمارت که فرود آید [۳۱ب] در آنجا قرار گیرد. و چاه های چند که الان در اندرون و بیرون آن عمارت موجود است نشانه ای است بر آن.

روایت چنان است که متأملان چنان تخمین کرده بودند که آبی که در آنجا جمع می شد ده سال سگان آن خطّه و بقعه را کفایت می نمود. بر این ترتیب، چون بنا بر سر زمین آمد، جماعت مهندسان و رسّامان و طراحان در ترسیم و تقسیم قباب [۳۲الف] و محراب و منبر و ایوان اختلاف نمودند. هر معمار که به حذاقت و مهارت خود رسم آن نمود، به نظر همّت آن پادشاه، آن صورت مقبول [نیفتاد]. بالکل مجموع به عجز و اضطراب فروماندند. اتفاقاً آن روز تا آفتاب عالم تاب عزم غروب نمود، استادان و بنّایان و طراحان و رسّامان به بحث منبر و محراب و طاق و ایوان بودند. چون در پس پرده حجاب متواری شد

[۳۲] و روز روشن به شبِ تار متبدل گردید، پادشاه استون‌یانو در چهاربالش استراحت تکیه نمود و در خیالِ طاق و محراب و رسمِ ادوار و قباب، ناگاه خواب از کمینگاه نُهضت نمود و او را برد، چنان فرمود که در اثنای خواب بر سر عمارت شیخی در هیئت صورت خوب و سیرت و شکل مرغوب، در مبارک‌جامه‌ای سبزم‌ای و در دست لوحه‌ای از سیم [۳۳ الف] دیدم بر آن لوح رسم دیری تنقیش نموده، سیر می نمود. در خاطر چنان نمود که اگر آن لوحه به دستم افتد، این عمارت را که بنیاد نهاده‌ام بدان رسم ارتسام نمایم.

در همین حال و خیال بودم که آن شیخ خوب‌کردار، آن لوحه پرنقش و نگار به دستم داد و بر زبان مبارک راند که این رسم طاق و محراب و منبر و قباب عمارت عالیّه ایاصوفیه است. سؤال [۳۳ ب] از او نمودم و گفتم: یا احسن الخلق و الخلق، ایاصوفیه چه چیز را گویند؟ به زبان دُرربار گهرنثار، جواب چنان فرمود که اسم عبادت‌خانه است که بنیاد نهاده‌ای که در روز ازل قادر لم‌یزل اسم او را ایاصوفیه نهاده بود. هم بدان اسم موسوم شد. و در اصطلاح رومیّه ایاصوفیه بیت‌الله و جمعیت خانه اهل‌الله را گویند. چون از خواب بیدار شدم و از واقعه [۳۴ الف] هشیار، شکر حق و حق شکر به ادا رسانیدم که این عزیزالوجود، بشیر سعادت و رهنمای ضمیری دولت بود که این بشارت اشارت نمود که نام را ایاصوفیه از جانب حق بود. همان دم و ساعت به احضار اغنادیوس معمار، سرهنگی فرستاد. به قدرت آفریدگار، اغنادیوس معمار هم در آن شب تار آن واقعه را به دستوری که پادشاه دیده بود و لوحه را مشاهده نموده و رسم و ترتیب [۳۴ ب] قباب و قاعده طاق و محراب در آنجا منقوش شده دیده بود که هیچ فرق میان هر دو نبود.

چون اغنادیوس معمار از خواب بیدار گردید، نقش آن لوحه بر ضمیر منیر منقش شده بود. فی الحال، به سبیل ارتجال خیال، آن نقوش را بر ورق کاغذ تنقیش نمودن گرفت که^۱ فرستاده پادشاه دولت‌یار با حصار اغنادیوس رسید، بقیّه مانده تمام کرده، به سبیل تحفه [۳۵ الف] به آستانه دولت پادشاه آورد و بعد از تقبیل عتبه عالیّه و سده سنیه آن تحفه به حضرت پادشاه رسانید. چون نظر اعتبار بر آن افتاد به تحقیق دانست که این رسم همان است که در واقعه از لوحه سیم خام دیده بود. زمانی به فکر و تعجب

۱. متن: + که

فرورفته، سر برآورد و سؤال فرمود که این رسم را از کجا دیده بودی؟ به نوعی که دیده بود تقریر نمود. چون چنین بود، پادشاه [۳۵ب] بلنداختر و معمار صاحب هنر شاد و خندان و خرم و شادان باز به سر عمارت رفتند.

ذکر ترسیم اوضاع بنا و خبر دادن واقعه را به امرا و وزرا

چه چون استاد کارخانه کن فیکون تنقیش صور منبر و محراب عمارت را به قلم صنع بی چون بر لوحه قدرت و ارادت ترسیم نموده بود، علی الصباح که قنديل زورق زرنگار آسمان از تواری حجاب [۳۶الف] حضيض، خنجر صبح اقبال از قراب خاور کشید، پادشاه استون یانو با بهجت و شادمانی با امراء دیوان و بنایان و استادان بر سر بناء عالیه آمده، اغنادیوس معمار را به گشودن و نمودن آن رسم، که از عالم غیب نموده بودند، اشارت فرمود؛ چون بگشود و به امرا و اعیان روزگار و کارکنان بنمود، مجموع از دل و جان بر آن تحسین و آفرین فرمودند و بر آن طرز و طرح و اوضاع، [۳۶ب] بنا را تقسیم و ترسیم نمودند.

بعد از آن، پادشاه استون یانو بر حاضران مجلس تقریر فرمود که این عبادت خانه را اسم و رسم از حضرت بی چون، چگونه و چون از عالم کن فیکون فرستاده اند. جهت تحقیق ایشان، واقعه مبارک خود و اغنادیوس معمار چنان که بود تقریر فرمود. خواص و عوام بدین واقعه، تمام تعجب نمود و از آن زمان و اوان تا الان بدان اسم موسوم. وجه [۳۷الف] تسمیه آن این بود. والله اعلم بالصواب.

ذکر مشغول شدن استادان به کار و در واقعه دیدن پادشاه

خضر نبی به تکرار و خبر یافتن از خزاین و گنج بی شمار

چون معماران و بنایان و طراحان و رسامان و سایر کارکنان و استادان، هرکس به کار معین خود مشغول گشتند، تا وقتی که جمیع ستون ها و نیم قبه ها و قباب های خرد و دهلیزها به اتمام پیوست، مگر قبه بزرگ که در خزاین [۳۷ب] از اموال و نفایس که خرج عمارت را به کار آید، نمانده بود. اشارت پادشاه بر آن صادر شد که دفتر اخراجات عمارت احضار گردانند. به موجب امر و اشارت، مجموع حامل دفاتر و نویسندگان و ضابطان عمارت حاضر گشته، در دفاتر روزنامه اخراجات دوهزار و چهارصد و پنجاه کندانار دینار به گوشه تنقیح بر صفحه اضلاع دفاتر نویسندگان تصحیح یافته، در اثناء [۳۸الف] آن نیز خزینه داران جهت تخلیه خزاین سخنی رانده؛ فی الجمله به خاطر پادشاه از این معنی کدورتی مانده.

بعد از زمان به زبان مبارک چنان بیان نمود که این عبادت‌خانه از برای حضرت فیاض - جل کبریائه و عظم برهانه - بنا نموده‌ام. امیدوارم که ناتمام نماند.

بدین کلمات قریب هفت روز بگذشت. روایت این پادشاه عالم چنان است در شب هشتم که به خوابگاه^۱ [ب۳۸] فصیح و اداء صحیح فرمود که چون... به حضرت رب العالمین فرمودی من خضر نی‌ام و دستگیر هر در مانده و اسیرم، از حضرت مسبب الاسباب اشارت چنان است که اسباب این عبادت‌خانه از عالم غیب مهیا گردانم. چون این معنی شنیدم، دست در دامن او آویختم که دستگیر دردمندان و فریادرس بیچارگان! جهت مایحتاج عمارت عالیّه معلومه در خزانه سیم و زر [الف۳۹] نمانده. به زبان مبارک از خواب جواب آن چنان فرمود: چون صبح صادق از مشرق دولت پدید آید، با اعیان دولت و ارکان مملکت سوار شده، از دروازه خُرسیّه، یعنی سلوریّه، بیرون رفته تا به جایی که سه پشته روی همدیگر افتاده است؛ در قرب آن ستونی از رخام کبودرنگ در زمین استوار مانده، بیخ آن را کاویده، گنج شایگان بی حدّ و اندازه در شیب آن [ب۳۹] دفین است، و رداشته، جهت عمارت عالیّه خرج فرمایند. چون از خواب بیدار و از واقعه خبردار شدم، شکر پروردگار به جای آورده، روی نیاز بر زمین تخشع و تضرع نهاده، فارغ البال و مرفقه الحال به کار و ساختن قبه عمارت عالیّه ایاصوفیه اشارت فرمودم.

ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه و یافتن گنج شایگان بی حدّ و اندازه [الف۴۰]

باز چون خورشید عالم افروز از پرده ظلام شب دیجور سفلی عزم عروج فلک زمردفام علوی نمود، پادشاه ذوحشمت، استون‌یانو، با جمعی امرا و وزرا و اعیان دولت و ارکان مملکت سوار شده، به عزم گنج‌خانه‌ای که در واقعه گفته بودند از دروازه خُرسیّه، یعنی سلوریّه، بیرون رفته تا به موضعی که نشان آن ذکر رفته بود رفته. چون به قرب ستون موعود رسید، اشارت [ب۴۰] به کاویدن بیخ آن ستون فرمود. چون حفرکنان و نقب‌زنان به کندن و کاویدن آن مشغول شدند تا نزدیک بیخ ستون رسیدند، دهلیزی دیدند طویل و عریض، در نهایت آن در آهنین مقفل به قفل زرّین و کلید بر سر آن قفل محکم و متین. خبر آن به پادشاه با فرّوآیین رسانیدند. به نفس مبارک خود آمده و احتیاط آن کرده، شکر باری، عز سبحانی، به تقدیم رسانید و سجد [الف۴۱] به درگاه حضرت بی چون - عظم سلطانه - کرد که مراد و مقصود در حوزه حصول

۱. گویا در این بخش جملاتی از قلم کاتب افتاده است.

موصول خواهد بود. و بعد از آن، شکرکنان و حمدگویان، پیاده، پیش‌پیش روان تا در آهنین آن رسید و کلید آن به دست خود کشید و قفل را برداشته، در اندرون دوید و در عقب پادشاه امرا و وزرا روان گردیدند و گنجی فراوان، بیرون از احاطه تخمین و بیان، دیدند؛ از آن جمله هفت خم [۴۱ب] رویین پر از زر مسکوک و دیگر انواع ظروف و اوانی از زر و نقره کانی، از لعل و یاقوت و زمرد و فیروزه و الماس و مروارید و از هر جنس چیز از اصناف جواهر و غیر آن. به امر و اشارت پادشاه چندین قطار و مهار اشتر احضار فرموده، احتیاط نمودند که چند کندنار زر به اشتر بار و به اشتر چه مقدار.

به روایت راوی چنان اخبار گشته هشت کندنار زر راست بار اشتر [۴۲الف] و شش کندنار زر خروار اشتر می‌شده. جهت نقل آن به خزاین شهر اشارت راند. بعد از اتمام نقل آن در اسب میدان جشنی چنان و عیشی بدان‌سان واقع شد که شمه‌ای از آن به السنه خواص و عوام در صورت بیان و بر لوحه ضمیر عیان نتوان خواند. جمیع اکابر و اشراف، از امرا و اعیان و بطریقان و قسیسان و سایر مردمان حاضر شده، اجلاسی عظیم نموده، به عیش و عشرت [۴۲ب] و فرحت و بهجت مشغول گشتند. بعد از سماط و شیلان، پادشاه پنجاه کندنار زر از آن گنج شایگان به فقرا و مسکینان و سایر بطریقان و قسیسان و جماعت کشیشان صدقه نمود. والله اعلم.

ذکر شروع بنیاد قبه عالیة عمارت و پیدا کردن و آوردن آجر از دیگر ولایت

چه چون شروع در قبه رفیعه ایاصوفیه نموده شد، بنایان و معماران و مهندسان [۴۳الف] و استادان چنان فرمودند که جهت بناء قبه، خشت در غایت خفت می‌باید؛ به واسطه آنکه قبه آن در غایت ارتفاع است. چون خشت خفیف باشد، قبه مستحکم خواهد بود. چون چنین بود، فرمان فرمود که از بعضی مملکت خاک آجر آورند^۱ و بپمایند، هر آن که خفیف باشد، خشت از آن سازند. به موجب فرموده احتیاط نمودند. خاک جزیره رودوس از خاک‌های دیگر مملکت [۴۳ب] خفیف و سبک‌تر آمد؛ چنان‌که دوازده قطعه آجر از خاک رودوس برابر یک قطعه آجر قسطنطین آمد. در حال روان ایلچی به جانب رودوس روانه فرمود و احوال و قضیه آجر معلوم والی آنجا نمود. او این خدمت را منت‌پذیر شده، به جان و دل قبول فرمود. و از این جانب نیز استادان آجر پرداز بدان جانب فرستادند. چون به

۱. متن: آوردند

جزایر رودوس رسیدند، والی [۴۴الف] آنجا به صد نزاع و آرزومندی کاری بنا فرمود به اتمام رسانید. و به قالبی که معمار اغنادیوس داده بود، به ریختن آجر مشغول شدند، ولیک از بعضی رویان منقول است آجر قبه بزرگ عمارت از سنگ سبک است که مجلّدان به کار دارند و بدان کناره کاغذ هموار سازند و این از بدایع است. غالباً تحقیق آن است که از خاک جزایر رودوس است.

چون آجر احضار کردند، استادان [۴۴ب] و بنّایان و معماران و کارفرمایان چنان فرمودند، گچ و آهک و خراسانی را چندان باید پالود که در غایت خوبی باشد تا آجر را محکم بگیرد. به اشارت معمار اغنادیوس قشر درخت لسان العصفور با لویدهای بزرگ و پهن بر آتش نهادند و چندان بجوشاندند که از هر دو لعاب بیرون آمد. بعد از آن، آن را به گچ و خراسانی آمیختند، چنان مستحکم شد اگر در میان دو آجر می نهادند [۴۵الف] یکی می شد و به جدّ و جهد از هم جدا نمی شد. چون چنین شد اول چهار طاق بلند که کرسی قران بلند است و بزرگ برافراختند و بعد از آن دایره قبه آن ابتدا کردند. چون دو آجر که بر کار می نهادند هر دو را به شوشه آهنین در هم می بستند و در میان دوازده آجر، استخوان پاره ای از عظام رمیم پیغمبران سلف - صلوات الله علیهم اجمعین - در میان می نهادند [۴۵ب] و محکمی و استواری قبه از آن می دانستند؛ بدین نوع اهتمام نموده، به اتمام رسانیدند و قفلش بسته، بر بالای قبه منجوق زرین بنشانند.

ذکر ترتیب عجایب و غرایب در اندرون و بیرون عمارت

از اختراع استادان و فرستاده پادشاهان از هر ولایت

بر ارباب بلاغت و اصحاب فصاحت مبین و مبرهن باشد که پنجره ای از پنجره ها که [۴۶الف] گرداگرد آن قبه کبیر ساخته اند، جام های چارچوبه آن از سیم خام بوده است ضمن قبه آن و باقی قباب اندرون و بیرون از زجاجه. چهار گوشه آن مطلقاً که اثر آن هنوز موجود است. و حلقه ها و زنجیرها که قنادیل بر آن آویزند از سیم خالص. و در طرف راست محراب جهت بطریقان، یعنی واعظان و مفسران، به سان طبقه هفت آسمان، هفت صفة مشحون به هفت ستون [۴۶ب] از سیم خام ساخته و تحتها فرش. و پایه های نردبان از رخام سبزه فام، سرتاسر آن از سیم خالص مطلقاً و در میان آن قبه ای از زر خالص افراخته. و از ستون تا ستون طرفزونها زین نشانده و از زر لحم بر تارک قبه چلیپایی بود مرصع به انواع جواهر. و در پیرامن قبه زرگران و استادان شکوفه هایی از زر و سیم ساخته، بر آن نشانده.

و در جانب [۴۷الف] چپ محراب منبری بود، ستون های آن از رخام سماقی و سر منبر از بلور

صاف و بر جای منجوقش چلیپایی زرّین، مرصع به جواهر و طرفزونه‌ها پیرامش از سیمم مطّلاً، از اطراف پرده‌های زربفت آویخته. و در میان محراب هیکل حضرت عیسی - علیه السّلام - از زرّ خالص ساخته، چلیپای سیمین در هیئت چهارمیخ کرده نشانده، و از دو طرف پیکر عیسی - صلوات الله علیه - بر قول دوازده [۴۷ب] نفر حواریون دوازده جلد انجیل به آب طلا نوشته، هر یکی بر کرسی زرّین بدانجا نهاده. و در دو طرف محراب چهار شمعدان از زر سرخ نهاده بود و چهار دیگر از سیمم خام و چهار دیگر از بلور و بر هر یکی شمع کافوری افروخته؛ دیگر بر چار پایه که چهار رکن اساس قبه بزرگ است در پیش هر یک کرسی ای از سیمم مطّلاً نهاده و بر سر هر یکی، یک جلد انجیل و ده نفر قسّیس به خواندن آن [۴۸الف] از بام تا شام و از شام تا بام تعیین شده و در پیش هر کرسی بخوردانی از سیمم خالص، طول آن پنج گز که هر یک به مقدار پنج هزار درهم بود، آماده نهاده.

دیگر در زیر و بالای عمارت عالیّه ایاصوفیه شش هزار قندیل بود، همه از سیم و زر، مرصع به جواهر زواهر که از اطراف و اکناف عالم، ملوک و سلاطین به سبیل نذر و تحفه فرستاده بودند. و دوهزار گوی آینه‌گون، [۴۸ب] مهذب و مذهّب با ریشه‌های ابریشم در او آویخته و ده هزار قندیل آبنگینه رنگارنگ که در هر شب می‌افروختند. و چندین قندیل بزرگ از زر خالص بود، خاص از جهت عیدها که در نطاق قبه و پیرامن طبقه می‌افروختند. دیگر دروازه‌ای که مقابل محراب است جهت تبرک و تیشن در او از تخته کشتی نوح پیغامبر - علیه السّلام والکرام - ساخته بودند و به الواح زرّین و سیمین [۴۹الف] پروازها [کذا] فرموده. دیگر دروازه‌ای که در دو طرف محراب واقع است جهت رهبانان، هر مصراع در او از لوح زرّین ساخته بودند. و دروازه‌های دیگر که در اندرون و بیرون بود، پرده‌های در بعضی از آبنوس و بعضی از عاج و بعضی از تخته‌های سیمم خام که هنوز نمودج آن موجود است. الحاصل، بعد از اتمام دروازه و درها مجموع سیصد و شصت در و دروازه [۴۹ب] بود.

دیگر راویان اخبار و سخنوران روزگار، روایت چنان کردند که معمار همّت پادشاه را داعیه آن بود که ستون‌های عمارت که در شیب و بالای ایاصوفیه هست از ستون به ستون طرفزون‌ها از سیمم خام سازد. عقلای آن دهر جمع آمده، چنان فرمودند که معلوم حضرت پادشاه هست که دنیا علی‌الدّوار و الاستمرار بر یکی پایدار [۵۰الف] نخواهد ماند و بنی آدم در او جاودان، شاید که به مرور ایام و دهور زمان، شخصی که دون همّت دوران نهمت باشد حاکم این قلاع و بلاد شود و به طمع سیمم و زر این عبادت‌خانه، خراب و ابتر سازد و این همه سعی ضایع ماند؛ از جنسی دیگر بفرمانند. این به سمع مبارک پادشاه مقبول آمد. فرمود که از چه جنس سازیم و از کدام چیز پردازیم؟

معماری بود از ممالک هند. فرمود که [۵۰ب] استادان هند از معادن، ترتیب چیزی کنند که از زر و سیم خوبتر و به قیمت، کمتر باشد. به ساختن آن اشارت فرمود. از زر و سیم و مس و آهن و ارزیز و غیر آن که در هفت جوش استعمال نمایند جمع آورده، همه را به هم جوشانیده و در قالبی مشبک، فراخور هر جا و موضع ریخت و از قالب بیرون آورده، هنوز اثر گرمی در او موجود بود، خرده‌ای زر و جوهر بر او پاشید. بعد از زمانی، چون [۵۱الف] سرد گردید مصقلی بر او دوانیدند، به نوعی لطیف و شفاف^۱ شد که دیده اولوالبصار از دیدن آن کار خیره می‌ماند. چون نظر پادشاه بر آن افتاد پسندیده، جمیع طرفزونها از آن فرمود. عاقبت الامر به موجب فرموده عقلا و فضلا، بعد از مرور روزگار و گردش لیل و نهار، حکومت آن دیار به دست آتش پرستی افتاد. مجموع سیم اندرون و بیرون کنده، خالی فرمود. دیگر در چهار رکن [۵۱ب] ایاصوفیه چهارحوضی از رخام گرانمایه فرمود، چون به اتمام رسید در اندرون آن شیر و شراب و انگبین و آب پر کردند تا هرکه به زیارت آن عمارت عبادت‌خانه آید از آن شیر و شراب و انگبین و آب بنوشد و آمرزش خود را از آن داند.

دیگر، شادروان یک‌پاره سرخ‌رنگ که در اثناء حرم است از ولایت یونان آورده‌اند. در گرداگرد هشت درخت سرو بود، در پیش افراخته شادروان، قبه سنگین [۵۲الف] در غایت لطافت و شیرین افراخته، بدان صورت مجلس حضرت عیسی - علیه الصلوات الرحمن - و دوازده نفر حواریون و هیاکل پادشاهان از زمان قسطنطین تا آن حین نوشته و نقش کرده و در چهار رکن آن حجرات مطبق جهت قسسیان که از بطریقان تفسیر انجیل می‌خواندند ساخته.

دیگر، در دو طرف دروازه‌ای که مقابل شادروان واقع است دو^۲ حوض بزرگ سنگین بود که از شادروان دایم‌الاقوات [۵۲ب] آب روان بر او جاری بود. و در آن زمان و اوان، علی التواتر و التوالی، جماعت شهر و حوالی دیگر، از هر طوایف، مردمان و جوانان خوب طلعت و ماه‌رویان در اندرون این غوطه‌خوران و شادی‌کنان متردد بودند. حاصل الامر، اگر ملحقات عمارات ایاصوفیه به طرز و طرحی که در اوایل وقت بود، بتفصیلهای تقریر و تحریر رود به حد تطویل و تثقیل انجامیده، مستمعان را تصدیع حاصل [۵۳الف] آید. بدین قدر اختصار رفت. والله اعلم!

۱. متن: شاف

۲. متن: در

ذکر تتمهٔ بناء عالیة ایاصوفیه عالی مکان و شکر پروردگار ایزد متعال جهت اتمام آن

راویانِ زمان و مهندسانِ دوران^۱ چنین روایت کرده‌اند که هفت سال و شش ماه به جمعِ آلات و مایحتاجِ عمارتِ عالیة ایاصوفیه امرا و وزرا و ارکانِ دولت و اعیانِ مملکت و استادان و بنّایان و کارکنان و سایرِ مردمان [ب ۵۳] از اطراف و اکناف، که در تحتِ حکومتِ پادشاه استون‌یانو بود، اشتغال نموده، بعد از حصولِ آن، به مدّتِ هشت سال و دو ماه، به موجهی که ذکرِ ساختنِ قبل از این علی‌الافتراقِ هر چیز در موضعِ خود گفته شده؛ به عونِ عنایتِ قادرِ برکمال — تعالی شأنه عمّا یقال — به اتمام پیوست. مجموع شانزده سال و چهار ماه می‌شود.

بعد از آن پادشاه جهان، در قربِ شادروان، تختی خسروانه [۵۴الف] و سرایده‌ای پادشاهانه زده، به جمع امرا و وزرا و اعیانِ شهر و ولایت، از صغیر و کبیر، وضع و شریف اشارت ارزانی فرمود، و در آن روز تهنیتِ اتمامِ عمارت را پنج‌هزار سر گوسفند و دوهزار سر گاو و ششصد هزار سر آهو و سه‌هزار عدد بط و پنج‌هزار مرغِ خانگی قربان فرمود. و سی‌کندنا زر و صدوسی و سه‌هزار مُد گندم به فقرا و غربا و بطریقان [ب ۵۴] و قسّیسان و سایرِ در ماندگان صدقه فرمود. در آن روز روایت چنان است که بطریقان آن وقت و سه‌هزار قسّیس معتبر هر یک به دستِ خود شمعِ کافوری افروخته، نزد پادشاه استون‌یانو به مبارکِ عمارتِ عبادت‌خانه آمده بودند. پادشاه به امراءِ دیوان و وزراءِ زمان و بطریقان و قسّیسان در اندرونِ ایاصوفیه، بعد از^۲ زین و آرایش آن، درآمده، از دروازهٔ بزرگ تا محرابِ دوان‌دوان رفتند. بعد از آن پادشاه با جماعتِ [۵۵الف] موالی خود و سپاه، دست به درگاهِ حضرتِ الهِ کارسازِ بی‌نیاز — جلّ و علا — برآورده، مناجات فرمود که ای بانی و مخترعِ بی‌علت و آلت، شکر به درگاهِ تو که از فضل و عنایتِ بی‌نهایت تو بر بساطِ ربعِ مسکون این چنین عبادت‌خانه بنیاد نهاده، پرداختم و کنگره و شرفهٔ آن بر اوجِ قبهٔ گردون افراختم که از دورِ آدم تا این دم از دستِ معمارِ همّتِ هیچ سلاطینِ نام‌دار و خواقینِ ذوی‌الافتدال [ب ۵۵] میسر نشده و نخواهد شد.

بعد از شکر بر درگاه پروردگار اشارت راند که بطریقان به جای محفل رفته و باقی قسّیسان و رهبانان، هر یکی به موضعِ معین قرار گیرند. آن روز و شب به عیش و عشرت بگذرانیدند. بامدادی که

۱. متن: دروان

۲. متن: ا

صبح صادق از مشرق اقبال روی نمود، پادشاه استون‌یانو به تخت سلطنت و عظمت برآمده، به احضار دفترداران و نویسندگان عمارت عالیة ایاصوفیه اشارت راند؛ بعد [۵۶الف] از حصول ایشان از اخراجات عمارت مذکور سؤال فرمود. دفتر تنقیح به روزنامهچه تصحیح مصحح و منقح، حاضر آورد. به غیر از تحفه و نذر و پیشکش ملوک اطراف و نواحی، سیصد هزار و چهارصد کندنار دینار اخراجات آن در گوشواره دفاتر دفترداران و نویسندگان جمع و تکمیل یافته بود، جواب فرمودند. بعد از فراغ محاسبه آن، اشارت پادشاه بر آن نفاذ یافت که بطریق بزرگ وقف‌نامه [۵۶ب] این عمارت را تحریر فرماید؛ چنان‌که هر مداین و قصبه و قری و بقعه که وقف این عمارت شود به مرور زمان و تجدد دوران هیچ را، کایناً من کان، بر آن دست تظلم و تعدی نباشد و تغییر و تبدیل بدان راه ندهد. هرکه از فرموده تجاوز نماید در لعنت و سخط باری تعالی و توالی باشد.

بطریق به طریق و اشارت پادشاه حاصلات سیصد شهر و قصبه و قری و دیگر چیزها از بلاد هند [۵۷الف] و عرب و خراسان و عراق عرب و عجم و اقصای روم و فرنگ و حاصل قسطنطنین جهت مستأکله خدام و مستأجر قسسیان و اطعمه و اشربه آینده^۱ و رونده و فقرا و مساکین و یتیم و بیوه و پیر و درمانده و مانند اینها در وقف‌نامه درآورده، مسجل به سجالات بطریق بزرگ آن عهد و اوان، سمت تحریر و صورت تقریر پذیرفت. والله اعلم! [۵۷ب]

ذکر توجه امرا و اعیان هر ممالک به طواف عمارت ایاصوفیه عالی

و بیمار شدن پادشاه استون‌یانو و وفات یافتن او در آن نزدیکی

به روایت روای اصح القول چنان است که چون آوازه اتمام عمارت عبادت‌خانه ایاصوفیه به اطراف و اکناف عالم منتشر شد، از اقالیم سبعة امرا و اعیان و سایر مردمان با تحفه‌های گران و تسوقات فراوان از زر و نقره و ظروف و اوانی و سنگ‌های قیمتی و لعل و جواهر و قندیل‌های [۵۸الف] زرین و سیمین و مانند اینها آمده، زیارت می‌گزارند و طواف می‌نمودند. پادشاه استون‌یانو این معنی را سعادت‌دارین دانسته، در آناء اللیل و اطراف النهار به شکر حضرت بی‌زوال - عز اسمه و جل قدرته - دست همّت

سحاب آثار به فقرا و مساکین گشاده، به زبان مبارک تکرار نمود که چون اینچنین یادگار بر روی بساط عالم نهادم، اگر بعد از این در عقب آباء و اجداد و سایر [۵۸ب] مردمان که به امر ایزدی رحلت نموده، به مسکن اصلی نقل فرمودند روانه شوم، بال ندارم و امیدوارم که از مرحمت و عنایت حق بی نصیب نباشم و از دعای خیر عالمیان بی‌بهر.

بدین تذکار قرب شش ماه روزگار بگذشت که ناگاه فیوج قابض ارواح از عالم علوی خبر رحلت از دار دنیی به دار عقبی آورد. از قضای حی و قیوم باری - جل جلاله و تعالی - در آن روزها امراضی صعب مختلفه بر اعضا و جوارح او [۵۹الف] پیدا به نوعی گشته که به معالجه یکی دیگری تزیاید پذیرفت. هرچند اطبای آن عصر و حکمای آن دهر به سعی و اجتهاد در معالجه امراض طاری، سعی شدند ضعف بر ضعف زیاده شد و روزبه‌روز از حد اعتدال به جانب اعتدال [کذا] مایل، از قواره دیدگان خون‌باران و از درون دل و جان نوحه‌کنان که ملکی بدین آبادانی^۳ به که خواهد ماند و تاج و دیهیم چنین خرم و خرامان به که خواهد افتاد.

[۵۹ب] همانا چون به هیچ وجه از جوه چاره و تدبیر نبود، فرمود که چون فرزند نماند برادرزاده‌ای بود استون‌یوس نام. او را با جمعی امراء کبار و خاصان صاحب‌اعتبار حاضر فرمودند. به موجب فرموده کاربند شدند. چون به قرب بالین آن پادشاه با تاج و نگین رسیدند، بعد از زمانی سر برآورد و به زبان عجز و بیچارگی تقریر نمود که همگنان را معلوم و مبرهن است این، آن مقام حیرت و مکان ضحرت است که جمیع موجودات را عبور بدین طریق باید بود [۶۰الف] و این آوازه آن طبل و کوس رحلت است که خاص و عام را به گوش هوش باید شنود. بر جمهور حاضران مخفی نماند که در یک آن است که این تاج و تخت سلطنت و فر و بخت و دولت گذاشته، از این دیار به کلی انفرار نمایم و به ملکی دیگر قرار فرمایم. امیدوارم که از وصیت من تجاوز ننمایید و به قول و گفت من کاربند شوید تا ملک آبادان و بران و مملکت فراوان پریشان نشود. حاصل اصلی آن و مقصود کلی [۶۰ب] همان که استون‌یوس را قایم مقام من دانید و ولیعهد من شناسید.

همان زمان که این حکایات و کلمات در بار گهرنثار از لفظ مبارک شاه کامکار به گوش عقل و

۱. متن: بروری

۲. متن: آباد

۳. متن: آبادان

جان شنیدند، مجموع از صغار و کبار، از امرا و وزرا، جامه را چاک و روی را به خاک انداخته، فغان و زاری کنان، به زبان عجز و ناتوان بیان نمودند که ما بندگان و چاکران از وصیت پادشاه عالی‌مکان تجاوز نخواهیم نمود و تهاون فرمود، [الف ۶۱] اما هنوز وقت آن نبود. و دیگر نوحه و گریه به نوعی اشتداد پذیرفت که از ناله و افغان نزدیک بود که زمین و زمان، فریادکنان، سرنگون و بی‌سامان گردد.

پادشاه استونیانو فرمود که نوحه و فغان فایده‌ای ندارد و زاری و تصرع سودمند نیاید. زمانی توقف فرمایند که تاب غوغا ندارم. و استونیوس را پیش خود خواند و به زبان مبارک چنان برانند که ای نتیجه اولاد کرام و ای زبده خانواده عظام، [ب ۶۱] بعد از سپردن نعش مرا بر خاک در قرب عمارت عبادت‌خانه عالی، عمودی محکم و استوار بسازی و صور هیکل مرا از مس و آهن ساخته، به طلا تصویر فرمایی و بر سر آن عمود به صورت سوار بنشانی و هر دو دست مرا چنان تعبیه فرمایی که در دستی سیبی گرفته باشم و دستی دیگر واز باشد تا عالمیان را معلوم باشد که این همه ممالک که به دست قدرت و قوت در حوزه تصرف آورده بودم و چون [الف ۶۲] دانه‌ای سیب در دست داشتم، چون نگاه کردم از دست دیگر به دررفت و دست را خالی یافتم و هیچ فایده‌ای از آن نیافتم.

در همین گفت‌وگوی بود که مرغ روح از قالب نفس جهت پرواز اضطراب آمده، پیراهن تن قبا نمود و بیرون پرید و به عالمی دیگر دوید. *الحکم لله العلیٰ الکبیر*.

امرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان مملکت و خاصگیان و سایر مردمان چندین روز و شب و شب به روز به زاری [ب ۶۲] و سوز گذرانیدند. عاقبت چون دانستند که فایده عاید نشود و [در] اضطراب و زاری و نوحه و سوکواری فایده‌ای نبود به صبر جمیل تمسک نموده، به وصیت پادشاه اتفاق نموده، اقدام فرمودند.

ذکر پادشاه شدن استونیوس به جای استونیانو

و افتادن قبه بزرگ عمارت ایاصوفیه در زمان او

چون نوبت زنان بارگاه کاخ کیوان زمردفام، بر کنگره اطباق سبع سماوات، نوبت شاهنشاهی را [الف ۶۳] به اسم و رسم پادشاه استونیوس زدند و نوازندگان پرده‌ساز گنبد خضرا بر اوج برج آسمان نیلگون آسا آوازه سلطنت او را بر ساز و نوا آهنگ کردند، به طالع سعد و فیروزی و مکنّت و بهروزی در چهاربالش

سلطنت و خلافت با فرّ و فرهنگ و تاج و اورنگ بنشست، جمیع امرا و اکابر هر دیار مطیع و متقاد گشتند و سر متابعت و ارادت بر زمین اطاعت و انقیاد نهادند.

چون [۶۳ب] مدّت دو سال بر آن بگذشت به امر ایزد کارساز بنیادپرداز اساس انداز، در روز پنجشنبه، ساعت شش گذشته، قبه عالیّه عمارت ایاصوفیه از بالا افتاده، بر زمین هموارگشت و باقی قباب خلل پذیر نگشت. بدان عجایب و غرایب، محفل و منبر که قبل از این ذکر رفته بود خرد و خراب و ویران و بیاب گردید و چهارصد و چهل نفر راهبان و چندین کسان دیگر در زیر قبه مانده، ناچیز شدند که [۶۴الف] در زمان افتادن قبه گویا اجتماع مردمان و رهبانان بوده است. پادشاه استونیوس از این واقعه فی الجمله غمین و پریشان گردید و انگشت تفکر و تلّف به دندان گزید و هیچ چاره ندید و معمار را بخواند و از این واقعه استفسار نمود.^۱ جواب داد که پادشاه استونیانو عجله فرمود، هنوز خشک نشده بود که بست‌ها بداد گشود و نیز قبه را پنج گز از مقدار [۶۴ب] عادت آنچنان بنا بلندتر فرموده بود. هر چند گفته شد قبول نفرمود.

پادشاه استونیوس با معمار اغنادیوس در گفت‌وگویی آن بود که امرای دیوان و اعیان زمان چنان گفتند که بناء عمر و دولت پادشاه استوار باد! چون این قضیه بودنی بود، به جهت آن ملول نباید بود. اگر معمار همّت عالی مکنّت پادشاه نظر التفات بر آن گمارد، به اندک بار به صورت تعمیر می‌توان آورد که تا یوم‌التشور [۶۵الف] سیرت تعمیر پذیر نشود. خاطر پادشاه فی الجمله از این کلمات تسلی یافت و اغنادیوس معمار را فرمود که عمارتی بدین اساس و بنیاد به این قدر خرابی نتوان به باد داد. معمار اغنادیوس در جواب چنان نمود که اگر پادشاه اشارت فرماید، باز به جزیره رودوس فرستاده، آجر بفرماییم ساخت و هر چه زودتر بنیاد انداخت. بدین معنی قرار یافت. جماعت آجرپردازان معمار اغنادیوس به جانب [۶۵ب] رودوس روانه فرمود و خود با استادان چند به تهیه دیگر اسباب مشغول گشت. چون آجر حاضر آوردند، باز به بنای قبه و ساختن آن اشتغال نمودند و بعد از مدّتی به اتمام رسانیدند، اما از قبه اول پنج گز فروتر نهادند و بست‌ها را به مدّت یک سال بگذاشتند تا بنا خشک شود و اساس استواری پذیرد.

حاصل الامر، اگرچه تمام شد، ولیک به وضع و قانون اولی [۶۶ب] منبر و محفل را نتوانستند ساخت. به واسطه خرج بسیار، دیگر رکن‌ها را همچنان هرآنچه اول از زر ساخته شده بود از سیم شد، و از سیم بود از روی و رخام ساده، و تخت‌های دروازه که از سیم و زر بود از روی فرمود، و سیم و زر به مرمت آن خرج نمود. و مرمرهای فرش به قاعده اول نساختند، رخام‌ها گسترانیدند. بدین دستور مذکور به حصول پیوست. بعد از آن پادشاه استون‌یوس [۶۶ب] هیکل صورت استون‌یانو را به‌موجبی که ذکر رفت ساختند و میلی که فرموده بود افراختند. اغنادیوس معمار را فرمود که آن هیکل را به نوعی که ذکر رفته بود بر میل کند.

گویی در خاطر پادشاه استون‌یوس چنان بود که معمار اغنادیوس را ضرری رساند جهت خرج دوباره قبه عالیه ایاصوفیه. آن را با امر مشورت فرمود. چنان گفتند که لایق حضرت پادشاه نباشد که [۶۷الف] به قتل همچو کسی اشارت راند، اما چون صورت پادشاه استون‌یانو را بر میل نشانند و خدمت به جای آرد، سر چوب‌های بسته را فروتر آریم و او را به بالای میل بگذاریم. از دو کار یکی خواهد بود؛ یا آنکه خود را از بالا به شیب اندازد که بی شبهه^۲ و شک هلاک خواهد شد و یا در آنجا قرار گیرد. یقین یقین که به گرسنگی و تشنگی بگذارد. بر آن قرار داده، همچنان ساختند. اغنادیوس [۶۷ب] قصد پادشاه استون‌یانوس به فراست معلوم کرده بود. خود را در معرض هلاک انداخت و به هیچ گونه آواز نینداخت تا حضرت متان چه خواهد ساخت.

ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار

در زمانی که میل بند بتق آسمان قضا و قدر، به ارادت و قدرت لم‌یزل، آفتاب مشرق را از چارطاق میل گردون به جانب مغرب خرامیدن فرمود و چشمه چشم بنی‌نوع انسان بر بستر خوابگاه [۶۸الف] و متگای آرامگاه حضور و حبور و بهجت و سرور بغنود، خاتون اغنادیوس معمار در شب تار که چشم گردون، با وجود کواکب پرنور، آسمان و زمین را به دیده قیاس و تخمین نمی‌دید، چون ماتم‌زدگان و از هر دو دیده اشک حسرت چکان و ریزان، افتان و خیزان، به پای میل آمد و سوی بالا کرده، اغنادیوس را آواز

۱. متن: نی

۲. متن: شبه

داد. و چون اغنادیوس آواز او شناخت در روز رقعہ‌ای به خط رومی [۶۸ب] مبنی بر آنکه در خانه ریسمانی دراز قیراندود بود، نوشته، هرگاه که این رقعہ به حرم می‌رسد، فی الحال آن ریسمان به پای میل حاضر آرد که چون رشته جان ریسمان اندازه امن و امان در اندرون دل و جان نگاه داشته‌ام. سری بر شیب اندازم، سر آن ریسمان بر سر آن بندد تا بالا کشیده، شاید که به برکت و عنایت خلاق علی‌الاطلاق از ورطه هلاک نجات یابم.

همانا چون کارساز آفریننده ارض و سما [۶۹الف] بی‌گناه هیچ‌کس را به بند بلا مبتلا نخواهد گردانید، فی الحال آن رقعہ را بر سر ریسمان بسته، به شیب فرستاد. حرم استاد از خط رومی محظوظ بود. ریسمان چون از بالا به شیب آمده دید در دم رسید و آن را از سر ریسمان کشید و به جانب خانه دوید و رقعہ را وا کرده، به فحوای او اطلاع یافت. در زمان به نوعی که فرموده بود ریسمان به پای میل رسانید و یک سر او به ریسمان اندازه بسته، [۶۹ب] بجنبانید. اغنادیوس معمار از اثر آن خبردار شد و ریسمان از زیر به بالا کشید و مقصود و مطلوب خود را دید. یک سر ریسمان به پای صورت که به سر میل تعبیه بود بسته و لباس خود را بیرون کرده، به طرف میل چنان پیچیده که به چشم بینندگان مانند شخصی می‌نمود که سر به جیب تفکر کشیده، گویا در آنجا خفتیده است. و دست و پا در ریسمان زده، به نیرنگ و تعبیه به پای میل دویده و آتشی حاضر کرده، به سر ریسمان [۷۰الف] نهاده، چون ریسمان به قیر اندوده بود، از شیب تا بالا چنان بسوخت و بگداخت که هیچ‌کس اثر آن ندید و شناخت و رو به طرف خانه نهاد و بدانجا رسیده، با خویشان و متعلقان وداع فرموده و به صورت و خلعت رهبانان درآمده، از مملکت بیرون رفت.

به روایت راوی چنان است که مدت نه سال گرد جهان گردیده و گرم و سرد روزگار چشیده و انواع [۷۰ب] عجایب و غرایب دیده، باز به شهر قسطنطنیه آمده، در دیر عزرائیل به صورت رهبان در میان رهبانان می‌گردید و از زبان ایشان می‌شنید که معمار این بنای عالیہ ایاصوفیه اغنادیوس نام شخصی بود که پادشاه غضب فرموده، بالای میل که برابر عمارت عبادت‌خانه است گذاشته، در آنجا خشک شده، مانده است.

در این حین و زمان پادشاه استونیوس [۷۱الف] به زیارت دیر عزرائیل آمده و زیارت کرده، متوجه

بیرون. اغنادیوس به صورتی که بود برابر پادشاه استون‌یوس آمده، دست دعا برداشته، پادشاه را دعا و ثنا فرمود و تَخَشُّع نمود. پادشاه به جانب او توجّه فرمود و از او سؤال نمود که از کیانی و چه نام داری. در جواب فرمود که از طوایف معمارانم و اغنادیوس نام دارم. پادشاه چون به نظر تأمل نگاه کرد [۷۱ب] به تحقیق دانست که آن است. از واقعه خلاص شدن از بالای میل به چه حیل و تدبیر و تا غایت کجا بودید و اکنون از کدام جانب آمده‌اید^۱ فرمود به نوعی که واقع شده بود تقریر نمود. پادشاه از گناه پیشینه گذشته، به تربیت و نوازش و انواع صلوات و بخشش سرفراز گردانید و باز رئیس معماران خود ساخته، هر روز عبارت و مرحمت درباره او زیاده می‌رفت.

[۷۲الف] القصة بطولها، بعد از مدتی مدید و عهدی بعید که پادشاهی ربع مسکون به انوشروان عادل رسید و خلائق عالم مرقّه و آسوده گردید، در شبی که ذات شریف و عنصر لطیف خاتم انبیا، سرور اولیا، محمد مصطفی - علیه من الصلوة افضلها و من التّحیّات اکملها - از کتب عدم به صحرای وجود آمد، از قبه بزرگ عمارت رفیعه ایاصوفیه از جانب [۷۲ب] محراب نصفی فرافتاد. چون به روایت اصحّ مخبر و مروی است که از شب ولادت حضرت نبوت مآب چندین هزار قبه و محراب و دیر و بتخانه خراب و ویران گردید، بر زمین هموار گشته بود، باز معمار همّت انوشروان عادل به مرمت این قبه اهتمام فرموده، بسی مال و منال بیرون از حد و حصر و شمار فرستاده، استادان و بنایان و سایر مردمان بعد [۷۳الف] از مدتی ساخته، به اتمام رسانیدند و عبادت‌خانه‌ای به دین و ملت خودشان دانستند، تا زمان تاریخی سنه سبع و خمسين و ثمانمائه هجریه که حضرت مغفرت مآب، خاقان سعید مغفور، الواصل الی رحمة الله رحمة واسعة، فتح دارالسلطنة قسطنطین - حماها الله تعالی عن الآفات و البلیات - [۷۳ب] نمود. از آن وقت و اوان تا حال حیات به محافظت و مرمت آن اهتمام تمام می‌نمود و رعایت^۲ به جدّ و جهد به سکنه و خدمه آنجا می‌فرمود.

همانا چون در ازل آزال اسم و رسم او عبادت‌خانه بود، اما عبادت‌خانه حقیقی و محفل علماء شرع نبوی - علیه التّحیّة و السّلام - نبود، او را جامع و محفل اهل اسلام ساخته و منبر و محراب به قانون [۷۴الف] شرع محمدی آراسته، به ثواب جمیل و اجر جزیل مشحون گشته، که آن چنان عمارت عالیه

۱. متن: آمده آید

۲. متن: درعایت

که اندرون و بیرون او هرگز مرشح و موشح به کلمه توحید لا اله الا الله، محمد رسول الله نبود، جمعیت جمهور مسلمان گردانیده، غلغله تکبیر و تهلیل و زمزمه تسبیح و تحمید فرایض خمسۀ نبوی به گوش هوش ساکنان مرکز علوی می‌رسد. [۷۴ب] تا هست چنین باشد، تا باد چنین باد!

همانا چون در تاریخ سنه ست و ثمانین و ثمانمائه هجریه مرحوم مغفور - انار الله برهانه و برّد الله مضجع - از دار غرور به سرای سرور، فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر، توطن فرمود، سریر سلطنت و خلافت و افسر جاه و مملکت به فرّ شکوه و شهامت سلالة سلاطین بافر و هنگ و نقاوه خواقین با تاج و اورنگ [۷۵الف] فرزند ارجمند دولت یار و دلنبد سعادت مند نصرت آثار نور حدقه شهر یاری و نور حدیقه کامکاری، مهر سپهر سروری و سپهر نیک اختری، دُرّ صدف جلال و درّی برج نصرت و اقبال، حامی دین و دولت و ماحی ظلم و بدعت، بانی خیر و احسان و رافع شرّ و طغیان، المختصّ بفیض الله الملک المنان، ابوالتصر بایزید سلطان - الله یخلد ظلال جلال [۷۵ب] سلطنته و عدالتّه بالدولة ما لا قیاس إلى یوم القیام بمحمد علیه السلام - تقویض نمود.

چون شیمه و عادت آباء کرام و اجداد عظام همواره عدل گستری و دین پروری بود، او نیز به موجب آن متابعت خانوادۀ بزرگوار نموده، پیوسته در محافظت دین و دولت و حمایت ملک و ملت و بنیاد خیر و انعدام شر اشتغال نموده، به حکم وراثت [۷۶الف] در چاربالش سلطنت و تمکین تمام مملکت در زیر نگین آورده، بنسبت و بنیاد عدل و داد آغاز نهاد و به اطراف و جوانب خطه اسلام و غیر آن مژده امن و امان فرستاد به تخصیص. جهت خیرات و حسنات معتمدان و امانا به اطراف و نواحی روانه داشت و خزاین فراوان و اموال بی پایان همراه ایشان فرستاد و اشارت راند که هر جا از مداین و قصبات [۷۶ب] و سایر ولایات که مدارس و مساجد و دیگر عمارات مثل مساجد محلات و خانقاه و رباط و مسکن فقرا و ضعفا و شربت خانه و دارالشفاء و مانند اینها را شاید بنیاد سازند و به اتمام رسانند. به موجب امر و اشارت در آن امر اشتغال نموده، مشغول گشتند. از آن جمله عمارت عالی رتبت بلند و مدرسه رفیع القدر پادشاهانه و گرداگرد آن [۷۷الف] انواع عمارات عالیه و قنطریه ای در معبر رودخانه و از جانب جنوب و شمال شهری جدید و عمارات غریب عجیب در دارالفتح ادرنه بنیاد نهاده، به اتمام رسانیدند که از معمار همت هیچ صاحب مکت و جلالت، از زمان سلاطین سالفه الی یومنا هذا، ظاهر و هویدا نشده و نخواهد شد. الحق به هر اطراف و جوانب که خواست [۷۷ب] عمارت ساخت و چندین قرا و جهات و سایر وجوهات وقف آن انداخت.

خلاصه کلام و مصدوقه مقال آنکه اگر به ذکر و تعریف هر عمارت و احسان که حضرت آن

عالی مکان در حوزه اسلام فرموده و ساخته است شروع رود، شمه‌ای از آن به چنین مختصرات مندرج و مندمج نمی‌گردد. بیت^۱

هزار بار به از کردن است ناکردن شروع در عرضی کآن به آخرش نرسد

[۷۸الف] و این رساله مبنی بر ذکر عمارت عالیة ایاصوفیه مخصوص است. چون خاطر خطیر پادشاه با رای و تدبیر، المؤید بتأیید الله المَلِکِ الکبیر، مایل به خیر و احسان و بنیاد مدارس و مساجد و خانقاه و رباط و مرمت عمارات خالصاً لوجه الله بود، روزبه‌روز دولتی تازه و نصرتی بی‌حد و اندازه بر روی دولت او واضح [۷۸ب] و لایح می‌شد. و هذا من فضل الله تعالی.

چون حال بدین منوال بود، عمارت عبادت‌خانه عالیة ایاصوفیه، به روایت اصح، تقریباً دوهزار سال کمابیش بود که در صدد عمارت آورده بودند؛ چنان‌که قبل از این ذکر آن به تفصیل رفته. چون از آن زمان مدتی مدید و عهدی بعید است، هرآینه انواع اندراس و خلل و انهدام و ضرر و جوانب آن عالی [۷۹الف] مکان به ظهور آمده بود از جانب سقوف و قباب و منبر و محراب و طاق و ابواب و دیگر جهات، از اندرون و بیرون. معمار همت عالی مرتبت جلالت منقبت به عمارت و مرمت آن اشارت فرمود. استادانِ کاردان و بنایانِ هنرمندان و سایر پیشه‌کاران به ساختن و پرداختن آن کار اهتمام تمام و اجتهاد مالاکلام به تقدیم رسانیده، در هر زمان و اوان [۷۹ب] اشتغال نموده، اهمال و اغفال جایز نداشتند و به مرور ایام و تجدید لیل و نهار، هر وقت که به مرمت و اصلاح احتیاج می‌افتاد، انواع مال و منال از خزاین می‌فرستاد و آن را به اتمام می‌رساند و چندان دیگر نقود و اجناس و مزارع و ارتفاعات و قرا و دکاکین و حمامات و مسقفات و مانند اینها جهت [۸۰الف] خُطبا و واعظان و امامان و مؤذنان و قرا و موالیان و فراش و خادمان و صادر و وارد و فقرا و مساکین و غربا و ایتم و پیر و بیوه و ناتوان و برهنه و امثال اینها وقف و تصدق فرمود. چون حال به موجب مقال مقرر و معین بود، جماعت مذکوره، در آناء اللیل و اطراف النهار، فرایضِ خمسسه و تلاوت قرآن [۸۰ب] و ذکر و شکر پروردگار به ادا می‌رسانند. همواره جمعیت و معمور باد، بالتبئی و آله الامجاد.

منابع

- ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل - مؤسسه فرهنگی حنفاء، تهران ۱۳۷۱.
- ایرانیکا، گروه تدوینگران، «ایاصوفیه»، نشانی ثابت: <https://www.britannica.com/topic/Hagia-Sophia>
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن الاسامی کتب و الفنون، ج ۲، دارالفکر، [بی جا] ۱۹۸۲م.
- حسینی، سید محمدتقی، فهرست دست نویس های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
- خسروشاهی، جلال، «ایاصوفیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۹۰-۴۹۲.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن: یونان باستان، ترجمه ا. ح. آریان پور و ع. احمدی، جلد ۴، اقبال با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران - نیویورک ۱۳۴۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- سامی، شمس الدین، قاموس الاعلام، ج ۲، مهران مطبعه سی، استانبول ۱۳۱۶ق.
- شاه، استانفورد جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضانزاده، جلد ۱، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- لاموش، سرهنگ، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۶.
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول، تاریخ رم، ترجمه میرزا غلامحسین خان زیرک زاده، چاپ دوم، دنیای کتاب و نشر علم، تهران ۱۳۶۶.
- مشکور، محمدجواد، «مقدمه بر اخبار سلاجقه روم»، اخبار سلاجقه روم، کتابفروشی تهران، تهران ۱۳۵۰.
- ووسینیچ، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، کتابفروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۴۶.
- هامرپورگشتال، یوزف فون، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، جلد ۱، زرین، تهران ۱۳۶۷.
- یاقوت حموی، کتاب معجم البلدان، جلد ۴، اسدی، تهران ۱۹۶۵م.